

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امت وسط

مؤلف: شیخ دکتر عائض عبداللہ القرنی

ترجمہ و تخریج احادیث: پدram اندایش

نام کتاب: امت و سبط

مؤلف: شیخ دکتر عائض عبدالله القرنی

ترجمه و تخریج احادیث: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آل و اصحابش و هر که با او دوستی کند و اما بعد:

امت مورد رضایت که الله تعالی آن را شاهی بر مردم قرار داده است، همان امت وسط بین غلو و کوتاهی است و آن بین افراط و تفریط می باشد. آن همان امت پابرجا، اعتدال‌گرا و میانه‌رو است، الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳] (و این چنین است که شما را امتی وسط قرار دادیم تا بر مردم شاهدانی باشید و رسول نیز بر شما شاهد باشد).

وسط بودن همان مذهب اهل علم و ایمان می باشد و آن راه صحابه رسول ﷺ و امامان بعد از آنها بوده است.

زیرا نیکی بین دو بدی می‌باشد و راه سالم‌تر بین دو انحراف است. کسی که به عبارات دینی شامل قرآن و سنت اطلاع بیابد، خواهد فهمید که وسط بودن در امور ایمانی، عبادات، اخلاق و آداب همان امر مورد پسند می‌باشد.

این مطلب برای شما راه مبارکی را بیان می‌دارد که همان «منهج وسطیه» می‌باشد و برای هر مسأله‌ای دلایل آن را بین می‌دارد. اصرار داشته‌ام تا عبارات آن واضح و جملات آن آسان باشد و در حد توان معنا درست رسانده شود.

الله تعالی همان کسی است که تنها از او مسألت دارم که توسط این مطلب سود رسانده شود و آن را خالص برای صورت گرامی خودش قرار دهد.

دکتر. عائض القرنی

وسط ما هستیم:

وسط نحن لا غلابة غلاظ
أو جفاعة من فرقة الشيطان
وسط ما هستیم نه غلو کنندگان سنگ دل و نه
ستمگرانی که از فرقه‌ی شیطان می‌باشند

وسط بین ما یکفر بالذنب و بین الأرجاء فی الإیمان
وسط بودن راهی بین کسانی است که به خاطر انجام
گناهان تکفیر می‌کنند در مقابل کسانی که در ایمان
مرجئه هستند [و جای همگی را بهشت می‌دانند].

وسط بین من یسب علیا
أو غیبیا عوده الشیخان
وسط بودن بین کسی است که به علی دشنام
می‌دهد، در مقابل نادانی که دشمن او شیخین می‌باشند

وسط بین من یری القضاء هراء
أو حفیفا بالجبر غیر مصان

وسط بودن بین کسی است که عقیده‌ی به قضا و قدر را درست نمی‌داند [و می‌گوید: هیچ جبری وجود ندارد] در مقابل کسی که می‌گوید: جبر همه چیز را فراگرفته است و کسی در امان نیست

وسط بین من یری التعصب دینا
یحسب الناص مذهب النعمان
وسط بودن بین کسی است که تعصب را دین می‌بیند
و می‌پندارد عبارت محکم دینی، مذهب نعمان می‌باشد

وبلید یری الأئمة صافرا
موجل فی الإیذاء و النکران
در مقابل کسی که کودن است و امامان را هیچ
می‌بیند و به آزار دادن و ناسپاسی سرعت می‌دهد

و علی منهج الرسول مشینا
و مع صحبه أولی الرضوان

بر راه و روش رسول قدم می‌گذاریم و همچنین به همراه صحابه‌اش که صحبان رضوان هستند، [قدم می‌گذاریم].

۱- پیامبران

اهل علم و ایمان در مورد مسائل دین و عبادت پروردگار جهانیان راه وسط را انتخاب می‌کنند. آنان درباره‌ی پیامبران نیز این‌گونه می‌باشند و بین کسانی قرار دارند که به مانند یهودیان پیامبران الله تعالی را می‌کشتند و با آنها دشمنی می‌کردند و آنان را تکذیب می‌نمودند، همان کسانی که پیامبرانی چون زکریا و یحیی را به قتل رساندند و در مقابل کسانی هستند که به مانند غلو کنندگان یهودی و مسیحی، عبد پیامبران و صالحان می‌باشند، همان کسانی که الله سبحانه و تعالی درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبه: ۳۱] (بزرگان

دینی و راهبان‌شان را خدایانی به غیر از الله می‌گرفتند)، به مانند آنچه مسیحیان انجام دادند و عیسی بن مریم علیه السلام را اله و معبود قرار داده و به او نسبت دادند که پسر الله تعالی می‌باشد - الله تعالی خیلی بالاتر از آن چیزی است که توسط ظالمان توصیف می‌شود -، ولی اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را انتخاب می‌کنند، آنها پیامبران و فرستادگان الله تعالی را تصدیق می‌کنند و از آنها تبعیت نموده و آنان را دوست دارند و به آنها یاری داده و کمک می‌کنند و این در حالی است که اعتقاد دارند که آنها بشری بوده‌اند و نمی‌توانند سود و ضرری برسانند، مگر بعد از خواست و اجازه‌ی الله عز وجل. آنان مطالب را از طرف پروردگارشان به ما می‌رسانند و در نتیجه آنان را تکذیب ننموده و با آنها وارد جنگ نمی‌شوند، همان گونه که یهودیان این گونه رفتار کردند و همچنین در مورد آنها غلو ننموده و به

آنان نسبت اله و معبود بودن نمی‌دهند، همان گونه که مسیحیان این گونه رفتار نمودند. بلکه به تمامی آنها ایمان آورده و منزلتی که شایسته‌ی آنان است را به آنان علیهم الصلاة والسلام نسبت می‌دهند.

۲- رسول ﷺ

اهل علم و ایمان در مورد رسول ﷺ نیز راه وسط را برگزیده‌اند. آنان بین کسانی هستند که در دوست داشتن او ﷺ غلو نموده و آن را به حد معبود و پرستش شونده می‌رسانند، به طوری که اعتقاد دارند که او شفا می‌دهد یا مصیبت را برطرف می‌کند و او در قبرش صدای دعا را می‌شنود و نیازها را برطرف می‌گرداند و در نتیجه در کنار قبر او از وی شفاعت می‌خواهند که این همان شرک اکبر است، این امر را تا به آنجا ادامه می‌دهند که یکی از آنها به نزد قبر رسول الله ﷺ رسیده و می‌گوید:

یا رسول الله یا من ذکره
فی نهار الحشر رمزا و مقاما
ای رسول الله! ای کسی که ذکر او در روز
رستاخیز راهنما و استقرار دهنده می باشد

فاقلنی عثرتی یا سیدی
فی اکتساب الذنب فی سبعین عاما
ای سرور من! ذلت را کم نما! همان چیزی که
طی هفتاد سال با انجام گناه آن را کسب کرده ام

یکی از این غلو کنندگان می گفت: ای رسول الله! از
فلان سرزمین آمده ام، پس به من اجر بده و قرض مرا
پرداخت کن و مرا شفا داده و عافیت عطا نما. این در
حالی است که این نیازها را کسی نمی تواند بر طرف
کند، مگر الله سبحانه و تعالی.

در مقابل این افراد، کسانی هستند که در حق رسول ﷺ
ستم می نمایند و قسمتی از آن چیزی که از طرف او به

ما رسیده است را رد می‌نمایند یا آن که به هیچ یک از خصوصیت‌های پیامبری او ﷺ اعتراف نمی‌کنند، همان گونه که بعضی غلو کنندگان معتزلی رفتار نموده‌اند، تا آن که قسمتی از علم غیب رسول علیه الصلاة والسلام [که الله تعالی به او آموخته است] و همچنین معجزاتی که به دست او انجام گرفته‌اند را انکار می‌کنند و همچنین بعضی از احادیث صحیح و قطعی، مثل احادیثی که در صحیح بخاری (بخارایی) و صحیح مسلم می‌باشند را تکذیب می‌کنند و همچنین بعضی از سخنان او را به استهزاء می‌گیرند، به مانند حدیث: «یا أبا عُمیر ما فعل النُّغیر» (ای ابوعمیر، [پرنده‌ی] نغیر چه کار می‌کند) [که پیامبر ﷺ آن را به کودکی فرمود].

ولی اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را می‌پیمایند و از رسول الله ﷺ تبعیت کرده و او را تصدیق می‌نمایند و به آنچه او آورده است ایمان دارند و او را

یاری داده و دعوت او را انتشار می‌دهند و او را دوست داشته و منزلت بنده و فرستاده بودن را به او نسبت می‌دهند، ولی در حق او غلو ننموده و در حق او کوتاهی نمی‌کنند، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنُ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فُقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱ (در مدح و ستایش من مبالغه نکنید، همان گونه که مسیحیان در مدح و ستایش پسر مریم مبالغه نمودند و من فقط بنده‌ی او (الله تعالی) می‌باشم، پس بگویید: بنده‌ی الله و فرستاده‌ی او). صلوات و سلام بر او باشد.

۳- وعده دادن و ترساندن.

اهل علم و ایمان در وعده دادن و ترساندن امت وسط می‌باشند و آنها حد وسط بین کسانی هستند که گناهان را بزرگتر از آنچه است جلوه می‌دهند و می‌گویند:

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۳۴۴۵ و ۶۸۳۰.

انجام گناه کبیره باعث کفر و خارج شدن از ملت می-
شود و نزد آنها کسی که زنا کند یا شراب بنوشد یا
دزدی نماید از امت اسلام خارج شده و کافر گردیده
است، این افراد همان خوارج هستند، همان کسانی که
با اسلام مخالفت نموده‌اند و در مورد ملت اسلام
چیزی را می‌گویند که دلیلی برای آن وجود ندارد.
آنان با عبارات صریح الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ
مخالفت می‌کنند، به مانند این سخن الله سبحانه و
تعالی: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا
بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ۹] (و اگر دو طایفه‌ی از مؤمنان با
هم وارد جنگ شدند، بین آنها صلح برقرار کنید!)، در
این آیه هر دو گروه را الله تعالی مؤمن نامیده است، با
وجود آن که آنها با یکدیگر جنگ می‌نمایند. همچنین
پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا

فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»^۱ (اگر دو گروه مسلمان بر یکدیگر شمشیر کشیدند، قاتل و مقتول [هر دو] در آتش جهنم خواهند بود). پیامبر ﷺ آن دو گروه را مسلمان نامید، [با وجود آن که با یکدیگر وارد جنگ شده بودند]. همچنین در این باره حدیثی است که ابوذر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ آورده است: «وَأِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ عَلَى رَغَمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ»^۲ (اگر کسی [از امت من] زنا کند و یا دزدی نماید، [نیز بالاخره] به کوری چشم

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۳۱ و ۶۸۷۵؛ صحیح مسلم ۷۴۳۴ و ۷۴۳۵؛ سنن ابوداود ۴۲۷۰؛ سنن ابن ماجه ۳۹۶۴؛ سنن نسائی ۴۱۲۱ و ۴۱۲۲ و ۴۱۲۳ و ۴۱۲۴.

^۲ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۸۲۷؛ صحیح مسلم ۲۸۳.

ابوذر^۱ [وارد بهشت می شود]. در این باره عبارات صریح دیگر بسیار زیاد است.

آن غلوکنندگان مردم را برای گناهانشان تکفیر می کنند و با سختگیری و بدون پایه و اساس مردم را از ملت اسلام خارج می دانند.

در مقابل آنها گروهی هستند که در مسأله‌ی تکفیر کوتاهی می کنند و می گویند: نه گناهان کبیره و نه هیچ چیز دیگری به ایمان ضرر نمی رساند. نظر آنها این گونه است که اصل ایمان نزد همگی یکسان است. نزد آنها ایمان هر کسی مثل ایمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه می باشد و بلکه ایمان یکی از مؤمنان نزد آنها به مانند ایمان جبرئیل رضی الله عنه می باشد. این گروه همان مرجئه

^۱ - وقتی ابوذر رضی الله عنه این سخن را شنید به نظر او خوشایند نیامد و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این گونه سخن گفت و هر وقت ابوذر رضی الله عنه این حدیث را برای کسی بازگو می نمود، این سخن را به زبان می آورد. (مترجم)

هستند. گروهی از آنها عمل را از ایمان جدا می‌کنند و می‌گویند: برای ایمان اعتقاد و سخن کافی است و انجام دادن اعمال اگر صورت پذیرد یا صورت نپذیرد مهم نمی‌باشد و انجام دادن اعمال فقط باعث زیاد شدن خیر می‌شود و اثری در اصل ایمان ندارد. آنان همچنین با عبارات صریح دینی که ترک عملی را کفر بیان می‌دارد، نیز مخالفت می‌کنند؛ مانند قول قویی که نزد اهل علم می‌باشد که همان کفر بودن ترک نماز است و از این فرموده‌ی پیامبر ﷺ برگرفته شده است: «مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^۱ (کسی که آن را ترک کند همانا کفر ورزیده است) و همچنین فرموده است: «بَيْنَ

^۱ - سنن ترمذی ۲۶۲۱؛ سنن نسائی ۴۶۳؛ سنن ابن ماجه ۱۰۷۹ و شیخ آلبنانی سند این حدیث را صحیح دانسته است.

الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرَكُ الصَّلَاةَ»^۱ (فاصله‌ی

بین شخص و شرک و کفر، ترک نماز است).

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را برگزیده‌اند و

می‌گویند: «ایمان سخن، عمل و اعتقاد است و گناهان

کبیره انسان را فاسق می‌گرداند و باعث نقصان ایمان

می‌شود، ولی باعث خارج شدن از ملت اسلام نمی-

گردد. آن بر اصل ایمان اثر می‌گذارد و انجام دهنده‌ی

گناهان کبیره فاسق می‌شود ولی ایمان او باقی می-

ماند». پس نه از غلو کنندگانی که گناهکار را از ملت

اسلام خارج می‌دانند، تبعیت کنید! و نه از کوتاهی

کنندگان که می‌گویند: گناه به ایمان ضرری نمی-

رساند، حتی اگر آن گناهان کبیره باشند.

^۱ - صحیح مسلم ۲۵۶ و ۲۵۷؛ سنن ابوداود ۴۶۸۰؛ سنن ترمذی

۲۶۱۹ و ۲۶۲۰؛ سنن ابن ماجه ۱۰۷۸.

۴- قضا و قدر

اهل علم و ایمان درباره‌ی قضا و قدر راه وسط را برگزیده‌اند. مردم در این باره به غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان و اهل راه وسط تقسیم می‌شوند. کسانی که درباره‌ی قدر غلو می‌کنند، می‌گویند: نه قضایی وجود دارد و نه قدر و نه تقدیری و نه این که [الله تعالی] به چیزی قبل از آن علم دارد و امر فقط مربوط به حال است. بعضی از آنها می‌گویند: امور بدون آن که الله عَلَّمَ از قبل به آن علم داشته باشد، واقع می‌شوند. بعضی از آنها می‌گویند: هیچ تقدیری وجود ندارد. این افراد با عبارات صحیح و آشکار مخالفت دارند، به مانند سخن الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹] (ما هر چیزی را به اندازه‌ی مقرر آفریده‌ایم)، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (الله [تعالی] تقدیر مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آن که آسمانها و زمین را بیافریند، نوشته است). همچنین فرموده است: «وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۲ (و [ایمان این است که] به قدر و خیر و شر آن ایمان بیاوری). همچنین فرموده است: «وَاعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ»^۳ (و بدان [که همه چیز در تقدیر است و] آنچه که به تو وارد می‌شود، از روی اشتباهت نمی‌باشد و آنچه که اشتباه می‌کنی از روی

^۱ - صحیح مسلم ۶۹۱۹؛ سنن ترمذی ۲۱۵۶.

^۲ - صحیح مسلم ۱۰۲؛ سنن ابوداود ۴۶۹۷؛ سنن ترمذی ۲۶۱۰؛ سنن ابن ماجه ۶۳.

^۳ - به این معنا: سنن ابوداود ۴۷۰۱ و ۴۷۰۲؛ سنن ابن ماجه ۷۷ و شیخ آلبنانی سند آن را صحیح دانسته است.

چیزی که بر تو وارد می‌شود، نمی‌باشد). [این افراد همان قدریه هستند].

در مقابل آنها کوتاهی کنندگانی هستند که انسان را به طور کل مجبور می‌دانند و اختیاری برای او قائل نیستند و خواستی را برای انسان قبول ندارند [و این در حالی است که الله تعالی در قرآن بارها از خواست انسان صحبت می‌فرماید و در واقع بدین معناست که چون الله متعال می‌داند که انسان در زمان اختیار خود کدام گزینه را انتخاب می‌کند، بقیه‌ی تقدیر او را بر اساس این اختیار می‌نویسد] و همچنین آنان اعتقاد دارند که انسان بر انجام گناه مجبور می‌باشد و برای همین او را دارای عذر می‌دانند و می‌گویند: او بر انجام این گناه اختیاری ندارد. این فرقه همان جبریه هستند.

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را برگزیده‌اند و می‌گویند: بلکه صحیح این است که هر چیزی بر

اساس قضا و قدر می باشد و همه‌ی آنها در علم و نوشته‌ی الله تعالی وجود داشته است و تقدیر قبل از انجام شدن امر نزد الله ﷻ بوده است. چیزی نخواهد بود، مگر به اذن الله تبارک و تعالی. همچنین برای بنده خواست و مشیت وجود دارد و خواست او در طول خواست الله ﷻ است و برای او اختیار وجود داشته و اختیار او در طول اختیار الله سبحانه می باشد و الله تعالی دو راه را برای او روشن نموده است: راه خیر و راه شرّ، تا بین این دو راه فرق وجود داشته باشد و بنده یکی از آنها را انتخاب نماید. این عقیده‌ای است که غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان با آن مخالفت می-کنند.

۵- اهل بیت

اهل علم و ایمان در مورد اهل بیت رسول ﷺ نیز راه وسط را برگزیده‌اند. آنان به مانند غلو کنندگان نیستند

که در دوست داشتن آنها غلو می‌کنند و اعتقاد به عصمت آنها دارند و کسانی مثل امیر المؤمنین امام علی علیه السلام و دو پسرش حسن و حسین رضی الله عنهما را معصوم می‌دانند و منزلتی برای آنان قرار می‌دهند که آن منزلت مخصوص پیامبران و رسولان علیهم الصلاة والسلام می‌باشد و همچنین حدیث‌های جعلی در مورد آنها درست کرده و برای این منظور صحابه رضی الله عنهم را دشنام می‌دهند و از شیخین رضی الله عنهما بیزار می‌باشند.

همچنین در مقابل به مانند کسانی نیستند که در حق اهل بیت کوتاهی می‌کنند و آنان را در منبرها دشنام می‌دهند و از روی دشمنی به آنان توهین می‌کنند و صفات عالی‌تری را انکار می‌کنند و خصوصیات که در آنها وجود دارد را تکذیب می‌کنند و احادیث با سند صحیح که درباره‌ی آنها به ما رسیده است را رد

می‌نمایند. همان گونه که بعضی از خلفای بنی‌امیه این کار را انجام دادند [و همچنین امروزه توسط خوارج عمان به علی علیه السلام توهین می‌شود].

بلکه اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را برگزیده‌اند می‌گویند: «برای اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله حقوق و منزلتی وجود دارد، مخصوصاً آن افرادی از بین آنها که اهل علم و ایمان می‌باشند و دین را یاری داده‌اند». در نتیجه‌ی ادای حق آنها و دوست داشتن آنان و شناخت منزلت آنها واجب است، ولی ما در مورد آنها غلو نمی‌کنیم و آنان را در منزلت پیامبران نمی‌دانیم و همچنین ادعا نمی‌کنیم که آنها معصوم هستند؛ برای آنها احادیث جعلی که اصلی ندارد درست نمی‌کنیم. همچنین در حق آنها ستم نمی‌کنیم و آنان را پایین نمی‌آوریم و به منزلت آنها رضوان الله علیهم توهین نمی‌کنیم و بلکه آنان برگزیدگانی انتخاب شده،

خانواده‌ای پاک، فرزندان پاکیزه و باغ و بستانی
مبارک هستند.

۶- صحابه رضی الله عنهم

اهل علم و ایمان درباره‌ی دوست داشتن صحابه رضی الله عنهم
نیز راه وسط را برگزیده‌اند و به مانند کسانی نیستند که
درباره‌ی صحابه رضی الله عنهم غلو می‌کنند تا آنجا که بعضی از
آنها ادعا می‌کنند که بعضی از صحابه رضی الله عنهم معصوم بوده‌اند
و به آنان منزلتی بیشتر از آنچه بودند، می‌دهند و می-
پندارند آنان گناه نمی‌کردند و امکان ندارد که توسط
آنها گناهی سرزده یا اشتباهی رخ داده باشد و علم
فقط از آنها پذیرفته می‌شود و از دیگران علمی گرفته
نمی‌شود و همچنین قول صحابی اگر با قول امامی از
ائم‌ای که بعد از آنها آمدند، مخالفت کرد، قول صحابی
مقدم است، حتی اگر اشتباه کرده باشد.

همچنین در مقابل به مانند کوتاهی کنندگانی نیستند که می‌گویند: صحابه رضی الله عنهم انسانی بودند و ما نیز انسانی هستیم و صحابی بودن امری است که برای هر انسانی به وقوع می‌پیوندد، آنان جدا شده نیستند و فرقی بین آنها و مردمان قرنهای دیگر وجود ندارد، تا آنجا که بعضی از آن کوتاهی کنندگان به صحابه رضی الله عنهم دشنام می‌دهند و مشاجره‌ی بین آنها را بزرگ معرفی می‌کنند و خطای آنها را نزد مردم پخش می‌کنند.

بلکه اهل علم و ایمان در این زمینه راه وسط را بر می‌گزینند و می‌گویند: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از بقیه‌ی مردم جدا می‌باشند، زیرا آنها دارای فضیلتی هستند که همان همنشینی با رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است و الله تعالی آنان را جملگی تزکیه داده است و از آنها راضی شده است، ولی آنان رضوان الله علیهم دچار خطا شده و گناه می‌کردند. گاهی اشتباه می‌کردند و گاهی بدی

می نمودند و این اشتباهات و بدی‌ها نقطه‌ای از دریای نیکی‌های آنها می‌باشد و در آن گم شده است. در نتیجه صحیح آن است که در دوست داشتن آنها راه وسط و اعتدال انتخاب شود و به مانند این دو گروه غلوکننده و کوتاهی‌کننده نباید در مورد آنها اشتباه کرد.

۷- عبادت

اهل علم و ایمان در مرد عبادت نیز به مانند غلو کنندگانی عمل نمی‌کنند که در عبادت زیاده روی می‌کنند و سنتها را برای خود واجب می‌کنند و بر خودشان زیادی سخت گرفته و با عبارات آشکار قرآن و سنت مخالفت می‌ورزند. پیامبر ﷺ در احادیث بسیاری این کار را نهی نموده است و در قرآن نیز این امر منع شده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: قسمتی از آیه‌ی

[۷۸] (و برای شما در دین تنگی قرار نداده است).
همچنین می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»
[البقرة: قسمتی از آیه‌ی ۲۸۶] (الله [متعال] بر کسی
چیزی را واجب نموده است، مگر به اندازه‌ی توانش).
همچنین می‌فرماید: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
لِتَشْقَىٰ» [طه: ۱-۲] (طاها * ما قرآن را برای تو
نازل نمودیم تا در سختی بیافتی).

الله تعالی [از زبان مؤمنان] می‌فرماید: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا
إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» [البقرة: ۲۸۶] (پروردگارا! برای
آنچه فراموش نموده‌ایم یا مرتکب خطا شده‌ایم، ما را
مواخذه مفرما!). پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «إِنَّ الدِّينَ
يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ» (دین آسان است
و کسی در آن سخت‌گیری نمی‌کند، مگر آن که [آن
سخت‌گیری] بر وی غلبه می‌کند). همچنین فرموده

است: «الْقَصْدَ الْقَصْدَ تَبَلَّغُوا»^۱ (میان‌ه‌روی، میان‌ه‌روی را انتخاب کنید که توسط آن به مقصد می‌رسید)، همچنین فرموده است: «إِنِّي أُرْسِلْتُ بِحَنِيفِيَّةٍ سَمْحَةٍ»^۲ (حق‌گرا و آسانگیر فرستاده شده‌ام)، همچنین فرموده است: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ»^۳ (این دین استوار و متین است، پس با مدارا نمودن در آن بشتابید!). سفارش‌ها و نصیحت‌های پیامبر ﷺ دلیلی بر این می‌باشد که دین آسان است. به مانند اعتراضش به عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما هنگامی که هر شب قرآن را ختم می‌نمود و تمامی شب نماز می‌خواند و روزها

۱- صحیح بخاری ۶۴۶۳.

۲- مسند احمد ۲۴۸۸۵ و شیخ شعیب الارنوط گفته است: اسناد این حدیث قوی می‌باشد ولی در اینجا سند آن حسن است.

۳- مسند احمد ۱۳۰۵۲ و شیخ شعیب الارنوط گفته است: این حدیث با توجه به شواهدش حسن می‌باشد ولی در اینجا سند آن ضعیف است.

را کامل روزه می‌گرفت و از زنان [حتی به حالت حلال] دوری می‌گزید. همچنین سخن پیامبر ﷺ به سه جوانی که از زنان [حتی به حالت حلال] دوری می‌کردند و تمام شب را نماز می‌خواندند و روزها را روزه می‌گرفتند، به آنها فرمود: «لَكِنِّي أَصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^۱ (ولی من [شبها] قسمتی از آن را نماز می‌خوانم و قسمتی از آن را می‌خوابم و [در غیر رمضان] گاهی روزه می‌گیرم و گاهی روزه‌ی خود را می‌خورم و با زنان ازدواج می‌کنم، کسی که از سنت من رویگردان شود، از من نیست). و دیگر عبارات آشکار دینی که بر آسان بودن دین و آسان گرفتن بر ملت اسلام و مدارا نمودن حاملان دین در آن دلالت

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۰۶۳؛ صحیح مسلم ۳۴۶۹؛ سنن نسائی

می‌کنند. پیامبر ﷺ غلو کنندگانی که تندی می‌کنند را نکوهش کرده و فرموده است: «فَإِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ ، وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»^۱ (پس همان اسب تندرو نه زمینی را طی می‌کند و نه بر پشت او چیزی باقی می‌ماند)، همچنین فرموده است: «لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَةً فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ»^۲ (هر کسی از شما در حد زنده‌دلی نماز بخواند، و وقتی خسته شد، بنشیند!)، الله تعالی می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةٌ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» [الحديد: ۲۷] (و رهبانیتی که آن را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده‌ایم [و آن بدعت و نوآوری را درست

^۱ - السنن الكبرى بیهقی ۴۹۳۱ و ۴۹۳۲؛ شعب الایمان بیهقی ۳۸۸۵ و

۳۸۸۶.

^۲ - صحیح بخاری ۱۱۵۰؛ صحیح مسلم ۱۸۶۷؛ سنن ابوداود ۱۳۱۴؛

سنن نسائی ۱۶۴۳؛ سن ابن ماجه ۱۳۷۱.

نکردند] مگر برای کسب خشنودی الله [تعالی] آن گاه [آنچنان که باید] حق آن را رعایت نکردند).

در مقابل آنها مردمی هستند که در دین کوتاهی می‌کنند و از جماعتها جدا شده و نوافل را رها کرده و قرآن و ذکر را ترک می‌کنند. اینان کسانی هستند که عبارات دینی آنها را نکوهش می‌نمایند، به مانند این سخن الله تعالی: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵] (پس وای بر نمازگزاران * کسانی که نسبت به نمازشان بی‌توجهی می‌کنند)، همچنین این سخن الله سبحانه و تعالی: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ [مریم: ۵۹] (آن گاه بعد از آنان جانشینانی جایگزین آنها شدند که نماز را ضایع می‌گرداندند و از شهوت‌ها پیروی می‌کردند. [آنها در شرّ زندگی می‌کنند و] گرفتار شرّ خواهند شد)،

همچنین این سخن رسول ﷺ - در حدیثی که بعضی از اهل علم آن را صحیح دانسته‌اند - : «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ»^۱ (کسی که صدای اذان را بشنود و به جماعت ملحق نشود، نمازی از وی قبول نمی‌شود، مگر آن که عذر^۲ داشته باشد). همچنین درباره‌ی ترساندن او ﷺ از ترک نماز جماعت آمده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطْبٍ فَيُحَطَّبُ ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيَوْمَّ النَّاسِ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَيَّ رَجَالٌ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ»^۳

^۱ - سنن ترمذی ۲۱۷؛ سنن ابن ماجه ۷۹۳ و شیخ آل‌بانی این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - عذر داشتن شامل مسافر بودن، ترس از جان و مال و ناموس داشتن و بیمار بودن می‌باشد. (مترجم)

^۳ - صحیح بخاری ۶۴۴ و ۶۵۷ و ۲۴۲۰ و ۷۲۲۴؛ صحیح مسلم ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ و ۱۵۱۵؛ سنن ابوداود ۵۴۸ و ۵۴۹؛ سنن ترمذی ۲۱۷؛ سنن نسائی ۸۴۸؛ سنن ابن ماجه ۷۹۱.

قسم به کسی که جان من در دست اوست، دوست دارم تا امر نمایم که هیزم فراهم شود، سپس به نماز امر نمایم و برای آن اذان داده شود و بعد از آن به مردی امر نمایم که برای مردم امامت کند و در پس آن به خانه‌هایی روم [که افراد آن خانه از نماز جماعت خودداری کرده‌اند] و خانه‌های آنها را برسرشان آتش بزنم)^۱. همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ»^۲ (مردی که در دلش چیزی از قرآن وجود ندارد به

^۱ - در این حدیث زشت بودن ترک نماز جماعت بیان شده است و همچنین از آن برداشت می‌شود که با وجود اهمیت نماز جماعت، نماز جماعت اجباری نمی‌باشد، زیرا اگر نماز جماعت اجباری بود، پیامبر ﷺ این خواست خودش را عملی می‌نمود. (مترجم)

^۲ - سنن ترمذی ۲۹۱۳ و گفته است این حدیث حسن صحیح می‌باشد، به این معنا که در متن آن اضطرابی وجود ندارد و سند آن صحیح است و سلسله راوی آن بیشتر از یک سلسله است.

مانند خانه‌ی ویرانه‌ای می‌باشد). همچنین الله سبحانه و تعالی کسی که از یاد او غافل باشد را نکوهش می‌نماید: ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵] (و از غافلان مباش!)، پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۱ (مثال کسی که پروردگارش را یاد می‌نماید و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌نماید، به مانند [فرق شخص] زنده و مرده می‌باشد). کوتاهی کردن در صدقه دادن و انفاق کردن را نکوهش نموده و آن را به بخل توصیف می‌فرماید و آن به مانند مردی است که زره‌ای بر تن دارد و هر چه بخل می‌ورزد، تنگی بر وی عارض می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ [محمد: ۳۸] (و از بین

^۱ - صحیح بخاری (بخاری) ۶۴۰۷ و با لفظی دیگر نزد مسلم ۱۸۵۹ آمده است.

شما کسی وجود دارد که بخل می‌ورزد (انفاق نمی‌کند) و کسی که بخل بورزد، فقط بر خودش بخل ورزیده است)، همچنین ادا نمودن حج در حال توانایی را نیز نکوهش فرموده است. عبارات صریح دیگری نیز وجود دارد که از سستی در مسائل عبادی نکوهش نموده‌اند. مسائل عبادی مثل: نماز، زکات، روزه، حج، خواندن قرآن و ذکر گفتن. همچنین در مورد کسی که تمام شب را می‌خوابد [و قسمتی از آن را عبادت نمی‌کند] نیز نکوهش نموده است و آمده است که چنین شخصی، شیطان در گوشش ادرار می‌کند و چنین شخصی، صبح آن شب خبیث و کسل می‌باشد.

اهل علم و ایمان در این باره نیز راه وسط را انتخاب نموده‌اند و در مسائل عبادی بین این دو گروه می‌باشند و در آن راه اعتدال را بر می‌گزینند و از سنت تبعیت کرده و عبادت آنها تناسب با توانایی، استعداد و آنچه

به آنها بخشش صورت گرفته است، می‌باشد. در حد توانایی‌شان بر عبادت مداومت داده و به نیکی در این راه قدم می‌گذارند، همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ»^۱ (دوست داشتنی‌ترین عمل نزد الله [متعال آن عملی است که] دوام داشته باشد، حتی اگر کم باشد). در نتیجه به کم قانع می‌شوند، ولی در عبادت آنها دوام وجود دارد. البته کسی از آنها که توانایی داشته باشد، بر حسب توانش عبادت خود را زیاد می‌کند. اهل علم و ایمان در این مسأله راه وسط را طی می‌کنند و با ترازویی که پیامبر ﷺ قرار داده است، راه اعتدال را طی می‌نمایند. پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ

^۱ - صحیح مسلم ۷۳۰۰؛ سنن ابوداود ۱۳۷۰.

حَقُّهُ»^۱ (نفسست بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارند، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن!)، در نتیجه آنان در عبادت راه وسط را می‌پیمایند و بقیه‌ی عبادت‌های دیگر و نوافلی که در آنها اطاعت صورت می‌گیرد نیز بر همین باب قیاس می‌شوند.

۸- سیاست آنها در برابر حاکم مسلمان.

اهل علم و ایمان در رفتار با حاکم مسلمان راه وسط را انتخاب می‌کنند و بین دو گروه غلوکننده و کوتاهی‌کننده می‌باشند. بین کسانی هستند که در هر چیزی که سلطان به آن امر می‌کند از وی تبعیت می‌کنند و او را پاک دانسته و او را ستایش می‌نمایند و مدح او را می‌گویند و باطل او را قبول می‌کنند و در مقابل منکرات او سکوت می‌نمایند و به ظلم او راضی می‌شوند و تسلیم امر او می‌باشند و از او [تحت هر شرایطی] دفاع

^۱ - سنن ابوداود؛ ۱۳۷۱؛ سنن ترمذی ۲۴۱۳.

می‌کنند و برای تمامی خطاهای او عذر می‌آورند و به باطل او راضی می‌شوند و این در حالی است که عبارات روشنی در نکوهش کسی که این گونه رفتار کند، وجود دارد. به مانند این سخن الله سبحانه و تعالی: ﴿اَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا﴾ [التوبة: ۹] (آیات الله را به بهای اندکی می‌فروشدند)، به حذیفه رضی الله عنه گفته شد: ما به نزد آنها می‌رویم و دروغ آنها را تصدیق می‌کنیم و در برابر منکر آنها سکوت می‌نماییم، او گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله این را نفاق می‌دانستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در برابر چنین افرادی فرموده است: «فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِيءٌ وَمَنْ اَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابِعَ»^۱ [در برابر حاکم ستمگر] کسی که زشت بدارد، پاک می‌ماند و کسی که [زشتی او را] زشت

^۱ - صحیح مسلم ۴۹۰۷ و ۴۹۰۸؛ سنن ابوداود ۴۷۶۳؛ سنن ترمذی

بدارد، سالم می‌ماند، و در مقابل کسی وجود دارد که راضی می‌باشد و تبعیت می‌نماید).

در مقابل آنها کسانی می‌باشند که در رفتار با حاکم مسلمان کوتاهی می‌کنند و با آنها درشتی و بدرفتاری می‌کنند، نیکی‌های آنان را انکار می‌کنند و معایب آنها را نزد مردم می‌شمرند و اشتباهات آنها را بزرگ جلوه می‌دهند. برای گناهان آنها، آنان را تکفیر می‌کنند و از دیگران می‌خواهند تا در برابر آنها قیام نمایند و مردم را تشویق به نافرمانی از آنان می‌نمایند. برای این کارهای خود دلایلی می‌آورند که از برداشت ناصحیح سرچشمه می‌گیرند. پیامبر ﷺ از این کار، آنها را منع می‌فرموده است، به مانند این سخن او ﷺ که درباره‌ی قیام بر علیه حاکم مسلمان فرموده است: «إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»^۱ [بر علیه حاکم

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۷۰۵۶؛ صحیح مسلم ۴۸۷۷.

مسلمان قیام ننمایید] مگر آن که کفر آشکاری در آنها
بینید که از طرف الله تعالی برای آن [تکفیر نمودن]
دلیل محکمی برای شما وجود داشته باشد).

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را انتخاب
نموده‌اند. از والی مسلمان در امری که اطاعت از الله
تعالی در آن وجود دارد، اطاعت می‌کنند و در گناه از
او اطاعت نمی‌کنند. با مدارا نمودن و رفتار شایسته
[اشتباهات] او را رد می‌نمایند و از آنچه که از منکرات
در او وجود دارد، کراهت دارند، در امر وی حول هم
جمع می‌شوند و حتی اگر گناهی مرتکب شود، پشت
سر او نماز می‌خوانند. همراه او جهاد نموده و از وی
در امری که باید اطاعت کنند، نافرمانی نمی‌کنند. رفتار
صحابه‌ی رسول ﷺ در مقابل حاکمان بدکردار این چنین
بوده است، ابن عمر رضی الله عنهما پشت سر حجاج
نماز خواند و همراه او حج بجا آورد. عده‌ی زیادی از

امامان اسلام پشت سر بنی امیه که در قبل از آنها یاد شد، نماز خواندند. این امری است که الله سبحانه و تعالی آن را تأیید نموده و می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [النساء: ۵۹] (از الله اطاعت کنید! و از رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید!)، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَيْراً فَمَاتَ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ (کسی که به اندازه‌ی یک وجب از جماعت جدا شود و در آن حال بمیرد، فقط به مرگ جاهلیت مرده است)، به پیامبر ﷺ گفته شد: آیا بر علیه آن [حاکمان ستمگر] قیام نماییم؟ فرمود: «لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلَاةَ»^۲ (خیر، تا زمانی که بین شما نماز برپا می کنند، [بر علیه آنان قیام نمایید!]). [البته باید در مقابل حاکم ستمگر

^۱ - صحیح بخاری ۷۰۵۴؛ صحیح مسلم ۴۸۹۶.

^۲ - صحیح مسلم ۴۹۱۰ و ۴۹۱۱.

اصلاح طلب بود و از او بخواهیم که از ستم خود دست بردارد و این بدان معنا نیست که بر علیه آنان قیام نموده باشیم، پیامبر ﷺ درباره‌ی مقابله با حاکم ستمگر فرموده است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»^۱ (برترین جهاد گفتن کلمه‌ی عدالت در مقابل حاکم ستمگر است). [احادیثی وجود دارد که پیامبر ﷺ امر فرموده است تا در مقابل حاکم مسلمان، حرف شنوی و اطاعت و صبر داشته باشیم و بر آزار حاکم مسلمان باید شکبیا باشیم، حتی اگر ستمگر و ظالم باشد و این احادیث نزد اهل علم و ایمان شناخته شده و معلوم می‌باشند.

^۱ - سنن ابوداود ۴۳۴۶؛ سنن ترمذی ۲۱۷۴؛ سنن نسائی ۴۲۰۹؛ سنن

ابن ماجه ۴۰۱۱ و شیخ آلبنی این حدیث را صحیح دانسته است.

۹- خوف (ترس) و رجاء (امید)

اهل علم و ایمان درباره‌ی خوف و رجاء نیز راه وسط را برگزیده‌اند. در این باره‌ی گروهی غلو می‌کنند و گروهی دیگر کوتاهی می‌نمایند. گروهی از آنان عباراتی که درباره‌ی خوف آمده است را بر می‌گزینند که رحمت الله تعالی در آنها نیامده است و آنقدر در آن تندروری می‌کنند که از رحمت الله متعال نا امید می‌گردند و از آمرزش او مأیوس می‌شوند و در نتیجه از توبه نمودن خودداری می‌ورزند و در اضطراب و ترس زندگی می‌کنند. آنان احادیثی که درباره‌ی مجازات کافران است را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گویی درباره‌ی مؤمنان گناهکار می‌باشد و این توهم باعث می‌شود که شخص پندارد مغفرت، توبه و رحمتی وجود ندارد. تا آنجا که ناامیدی بلایی سر آنها می‌آورد که می‌گویند: «منفعتی در توبه نمودن من و طلب

آمزش کردن من وجود ندارد و در بها بسته است» در نتیجه به ارتکاب گناهان می‌افزایند و حرمت‌های الله تعالی را از روی ناامیدی می‌شکنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: ۸۷] (ماجرای این گونه است که کسی از رحمت الله ناامید نمی‌گردد، مگر گروه کافران)، همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْطُرْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [الحجر: ۵۶] (و کسی از رحمت پروردگارش ناامید نمی‌گردد، مگر گمراهان)، آنان کسانی هستند که درباره‌ی خوف غلو می‌کنند و عبارات را برخلاف معنای خود تفسیر می‌کنند.

در مقابل آنها گروهی هستند که کوتاهی نموده و احادیثی که درباره‌ی رجاء است را بر خلاف معنای آن تفسیر می‌کنند و در نتیجه به گناهکاران و کسانی که مرتکب به گناهان کبیره می‌شوند، وعده‌ی آمزش داده

و گناه، معصیت و خطا را برای آنها آسان می‌کنند و می‌گویند: «همراه ایمان، گناه کبیره، بدی و فحشاء ضرری نمی‌رساند»، در نتیجه مردم را از مکر الله ﷻ ایمن می‌دارند و در این باره به آنها اطمینان خاطر می‌دهند، تا جایی که مردم مرتکب گناهان و پلیدی‌ها می‌شوند و این در حالی است که بر آمرزش الله تعالی توکل دارند و فکر می‌کنند که آنها مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند و آنان بر اصل ایمان خود باقی می‌مانند. فکر می‌کنند که این امور برای بشر این گونه می‌باشد و در نتیجه شروع به عذر آوردن برای گناه می‌نمایند.

ولی اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را می‌پیمایند و احادیث خوف را در جای خود استفاده می‌کنند و احادیث رجاء را نیز در جای خود مورد استفاده قرار می‌دهند. می‌گویند: «گناهان کبیره به اندازه‌ی خود ضرر می‌رسانند و انجام دهنده‌ی آن را

فاسق می‌گردانند و شخص باید از انجام گناه ترس داشته باشد و بر او واجب است تا توبه نماید. همچنین گناهان صغیره نیز اثر خود را دارند و اگر با هم جمع شوند، تبدیل به کبیره می‌شوند. اگر انسان بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، آن گناه کبیره می‌شود، ولی برای گناهکار امید به توبه وجود دارد و او باید از مجازات گناهان بترسد. درب‌های توبه باز می‌باشند و رحمت الله تعالی نزدیک است. برای پاک کردن گناهان اموری وجود دارد مانند توحید و دیگر اموری که گناه را پاک می‌کند. مصیبت‌ها گناهان را پاک می‌گردانند و نیکی‌ها و دعاهای مؤمنان باعث محو شدن آنها می‌شود، [همچنین امور دیگری برای پاک شدن گناهان وجود دارد] از آنها عذابی است که در قبر بر میت وارد می‌شود و همچنین ترس در موقف که در روز [قیامت

[و عرضه شدن ایجاد می‌گردد و همچنین شفاعت سرور مخلوقات ﷺ و بعد از آن رحمت ارحم الراحمین.

۱۰- نعمتهای پاک

اهل علم و ایمان درباره‌ی پاکی‌ها نیز امت وسط هستند و راهی بین غلو و کوتاهی را بر می‌گزینند. در بین مردم کسانی هستند که درباره‌ی پاکی‌های مثل غذا و نوشیدنی و ازدواج غلو می‌نمایند و در بین آنها کسانی هستند که از به بهانه‌ی زهد و تقوا این پاکی‌ها را ترک می‌نمایند، تا جایی که به خودشان و به عبادتشان ضرر می‌رسانند و آنچه را که الله سبحانه و تعالی برای آنان حلال نموده است را ترک می‌کنند. در بین آنها کسی وجود دارد که افتخار می‌کند که در طول زندگی فقط خرما می‌خورد و در بین آنها کسی وجود دارد که خودش را مورد ستایش قرار می‌دهد برای آن که گوشت نمی‌خورد. در بین آنها کسی وجود دارد که

قسم می‌خورد که ازدواج ننماید. در نتیجه با سنت و سیره‌ی پاک رسول ﷺ مخالفت می‌کنند، لباس زبر می‌پوشند و آنچه از زیبایی‌ها، و پاکی‌ها که مباح و حلال است و الله تعالی آنان را حلال نموده است را ترک می‌کنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: ۵۱] (ای رسولان! از پاکی‌ها بخورید و عمل صالح انجام دهید). همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۲] (بگو: چه کسی زینتی که الله [تعالی] برای بندگانش بیرون آورده است و روزی‌های پاک را حرام نموده است. بگو: آن در زندگی دنیوی برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت، فقط برای آنان می‌باشد [و به دیگران

نمی‌رسد]، این چنین است که نشانه‌ها را تفصیل می‌دهیم برای گروهی که می‌دانند، پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^۱ (الله زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد). پیامبر ﷺ وقتی مردی ژولیده و کهنه‌پوش و غیر پاکی را دید، این عمل او را زشت معرفی نمود. همچنین پیامبر ﷺ مردی که زیر آفتاب ایستاده بود و سخن نمی‌گفت و چیزی نمی‌خورد را از این کار منع نمود و به او امر نمود تا زیر سایه بنشیند و سخن بگوید ولی روزه‌اش را ادامه دهد.

در مقابل مردمی وجود دارند که در این باره کوتاهی می‌کنند و نعمتها را حیف و میل می‌کنند و اسراف می‌نمایند و با عبارات شرعی در این باره مخالفت می‌ورزند. آنان فاخرترین و گرانترین لباسها را

^۱ - صحیح مسلم ۲۷۵.

می‌پوشند و نوعهای گوناگون آن را برای خود برمی‌گزینند و عمر خود را در مشکل‌پسندی و لذت بردن از انواع غذاها و بزرگ کردن خانه‌های خود فنا می‌کنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ [الإسراء: ۲۶-۲۷] (و به هیچ وجه حیف و میل نکن! * بی‌گمان حیف و میل کنندگان برادران شیاطین می‌باشند). همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: ۱۴۱] (و اسراف نکنید که او(الله تعالی) اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد). از پیامبر ﷺ نیز احادیث بسیاری وجود دارد که در آنها از اسراف نمودن نهی نموده است. به طور صحیح از وی ﷺ آمده است که فرمود:

«الْبَدَاذَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ»^۱ (ساده پوشی از ایمان است). این همان تعادل و ساده زیستی و راه وسط می باشد.

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را برگزیده اند و آنچه را که الله تعالی برایشان حلال و مباح نموده است را بر می گزینند. با میانه روی می خورند و با میانه روی می پوشند و به این سخن رسول ﷺ عمل می کنند: «كُلُّوا وَاشْرَبُوا وَالْبُسُوْا وَتَصَدَّقُوا فِيْ غَيْرِ اِسْرَافٍ وَّلَا مَخِيْلَةٍ»^۲ (بخورید و بنوشید و بپوشید و صدقه دهید، بدون آن که اسراف و تکبر و بزرگ منشی [در شما] وجود داشته باشد)، این سیره ی رسول ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم بوده است. آنان چیزی را بی دلیل برای خود واجب نمی نمودند و

^۱ - سنن ابوداود ۴۱۶۳؛ سنن ابن ماجه ۴۱۱۸ و شیخ آلبنانی این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - سنن نسائی ۲۵۵۹؛ مستدرک حاکم ۷۱۸۸ و گفته است: این حدیث صحیح می باشد، ولی شیخین آن را تخریح ننموده اند.

چیزی که حاضر بود را رد نمی‌کردند و آنچه را که الله تعالی برای آنها مباح نموده بود را می‌پوشیدند، ولی از لباس و غذایی که به جسم آنها ضرر می‌رساند و همچنین پوشیدن چیزی که صاحب خود را مشهور می‌نمود، اجتناب می‌کردند و همچنین از پوشیدن دو لباس خودداری می‌کردند، یکی لباس شهرتی که گرانقیمت و در دید چشم بود و یکی لباسی که به شدت ارزان بود و باعث عیب گرفتن از انسان می‌شد. آنان همچنین از آنچه الله تعالی برای مردان حرام نموده است، شامل طلا، ابریشم، اسراف و غوطه‌وری در توجه به جسم که صاحب خود را از بالا رفتن از نردبان عبودیت و طی کردن راه ربانی منع می‌کند، خودداری می‌کردند و آنچه را که احتیاج داشتند، در زیر سایه‌ی حلال کسب می‌نمودند. حلال آن چیزی است که الله تعالی حلال نموده است و حرام همان

چیزی است که الله تعالی آن را حرام کرده است، حلال معلوم است و حرام معلوم می‌باشد، ولی اموری وجود دارد که حلال و حرام آن معلوم نیست و به آنها مشتبهات می‌گویند، آنان این امور و چیزهایی که به دین طعنه وارد می‌کنند را ترک می‌کردند و از چیزی که آنان را مشهور می‌ساخت، خودداری می‌کردند و فرقی نمی‌کرد که آن در مورد مسکن باشد یا لباس یا غذا باشد. در این باره راه وسط را طی می‌کردند و بهترین امور وسط آن می‌باشد: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» [البقرة: ۱۴۳] (و این چنین است که شما را امت وسطی قرار دادیم).

۱۱- تقلید و اجتهاد

اهل علم و ایمان در مورد تقلید و اجتهاد در کتاب الله ﷻ و سنت فرستاده‌اش ﷺ نیز بین غلو کنندگان و کوتاه‌های کنندگان راه وسط را بر می‌گزینند. غلو

کنندگان درباره‌ی این مسأله درباره‌ی سخن امامان غلو می‌کنند و آن را به مانند عبارات قرآن و سنت می‌دانند. قول علماء و امامانشان را قطعی دانسته و نقد را درباره‌ی آن نمی‌پذیرند. کتابهای مذاهب را به گونه‌ای تدریس می‌کنند که گویی وحی نازل شده است و طلبه‌های آنها آن را همان گونه حفظ می‌کنند. فتوهای آن را بدون دلیل قبول می‌کنند، حتی اگر دلیلی برای آن وجود نداشته باشد، در نتیجه‌ی این امر، حزب-گرایی و تعصب باطل ایجاد می‌گردد و در تقدس دادن به امامانشان، مثل ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد غفر الله لهم غرق می‌شوند. در نتیجه‌ی این کارها بین مسلمانان فرقه‌گرایی و اختلاف پیش می‌آید و مؤمنان گروه گروه می‌شوند.

در مقابل در مورد این مسأله عده‌ای از مردم کوتاهی می‌کنند و اقوال آن امامان را تعطیل می‌کنند [و به طور

کل کنار می‌گذارند]. حقوق آنها را پایمال می‌کنند و می‌گویند: ما ظاهر دلیل را قبول داریم و به کوشش، آراء یا اجتهاد گذشتگان نیازی نداریم، حتی اگر چنین افرادی دارای علم کم و شناخت کوچکی باشند. آنان این‌گونه می‌پندارند که خود شخصی هستند و ابوحنیفه، مالک، احمد و شافعی رحمهم الله نیز شخصی بوده‌اند - البته این امر در مورد فیزیک بدنی درست است - ، سپس اقوال آنها را کنار می‌گذارند و به آنها احترام نگذاشته و منزلت آنان را نمی‌بینند، تا آنجا که بعضی از آنها به مقام آنان تَعَرُّض نموده و آنان را دشنام می‌دهند. این کار آنها اشتباه و غلط است، بلکه آنان امامانی محترم بوده‌اند و راستگویی آنها در اسلام به اثبات رسیده است و سابقه‌ای ستایش شده داشته‌اند و کوشش آنها شناخته شده است و مقام آنها آشکار می‌باشد.

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را طی کرده‌اند و عبارات قرآن و سنت را وحیی از طرف الله ﷻ می‌دانند و در آنها استنباط می‌کنند و فقیه می‌شوند و همچنین از نوری که در سخن امامان وجود دارد، روشنایی می‌طلبند و از اقوال و تألیفات آنها استفاده می‌کنند، به این دید که آنها علمایی بوده‌اند که گاهی فتوای آنها به حق می‌رسید و گاهی اشتباه می‌کردند و مواردی که درست فتوا داده‌اند خیلی بیشتر از اشتباهات آنها بوده است. به مانند مقلدین متعصب مذاهب تقلیدی کورکورانه انجام نمی‌دهند و همچنین درباره‌ی امامان به مانند اهل ظاهر و غلو کنندگان اهل ظاهر کوتاهی نمی‌کنند، بلکه در راهی قدم می‌گذارند که امامان حدیث مثل احمد، بخاری (بخارایی)، ابوداود و دیگر امامان اسلام که بر راه و روش آنها بوده‌اند، قدم گذاشته‌اند.

۱۲- جهاد

اهل علم و ایمان درباره‌ی جهاد راه وسطی بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان را در پیش می‌گیرند. کسانی که در این‌باره غلو می‌کنند، مسائل جهاد را بزرگ می‌کنند و چیزهایی را در جهاد وارد می‌کنند که از آن نمی‌باشد و جهاد فی سبیل الله از آن مسائل پاک می‌باشد. سلاح را به غیر حق بر می‌دارند و بعضی از عبارات قرآن و سنت را تأویل می‌کنند و بعضی از مسلمانان را تکفیر می‌نمایند و این‌گونه فتوا می‌دهند که می‌شود آنها را به قتل رساند. بدون آن که ولیی داشته باشند یا امر خود را در این‌باره به اولی‌الامر بسپارند، حکم به جهاد می‌دهند. در نتیجه‌ی این عمل آنها و پافشاری آنها خطایی بزرگ، جرمی عظیم و فساد بر روی زمین اتفاق می‌افتد، خونها ریخته شده و حرامها حلال می‌شود و امنیت و آرامش تهدید می‌-

گردند. زیرا آنها در این باره برداشت درستی ندارند و مسائل را به کسانی رجوع می دهند که در آن تخصصی ندارند. این در حالی است که الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳] (اگر نمی دانید از اهل ذکر (علماء) بپرسید!)، همچنین می فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ [النساء: ۸۳] (و وقتی خبری از آرامش یا ترس به آنها می رسد، آن را پخش می کنند، و [لی] اگر آن را به رسول و صاحبان امر از خودشان می رسانند، از آنها کسانی وجود دارند [که می توانند آن را تجزیه و تحلیل کنند و] اسرار آن را متوجه می شوند)، چنین افرادی بدون شک در خطا و اشتباه هستند و درباره ی جهاد دچار

غلوی می‌شوند که مخالف منهج اهل علم و ایمان می-
باشد.

در مقابل مردمی هستند که در این باره کوتاهی می‌کنند
و آنان جهاد را تعطیل می‌نمایند و بسیاری از عبارات
شرعی را تأویل نموده و آنان را به معنایی بر می-
گردانند که آن معنا را نمی‌دهد. دلیلی که برای خود
می‌تراشند این است که اسلام دین رحمت و سازش
می‌باشد و در آن جنگ و جهادی وجود ندارد و به
مانند مسیحیان رفتار می‌نمایند و این در حالی است
که درباره‌ی جهاد بیشتر از دویست و چهل آیه و
صدها حدیث نبوی وجود دارد. جهاد قله‌ی اسلام بوده
و دربی برای کسب رضایت الله سبحانه و تعالی می-
باشد. توسط آن دین یاری می‌شود و ملت اسلام عزت
می‌یابند و حرمتها حفظ می‌شود. آن جهادی با کافران

است که البته باید با شروط و ضوابطی صورت گیرد که در کتابهای اهل علم به آنها اشاره شده است.

اهل علم و ایمان در این باره نیز راه وسط را می‌پیمایند و می‌گویند: جهاد واجبی است که لازم می‌باشد و باید در وقت، زمان و مکانی که اهل علم و ایمان آن را معرفی می‌کنند، انجام پذیرد. باید براساس عبارات قرآن و سنت باشد و روشن است که جهاد عزت و قلعه‌ای امن برای این دین می‌باشد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۱۱] (الله تعالی از مؤمنان جانها و اموالشان را می‌خرد و [به ازای این دو] بهشت را به آنها [می‌دهد]. در راه الله جنگ می‌کنند و

می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده‌ای حق است که در تورات، انجیل و قرآن آمده است. کسی که به عهد و پیمانی که با الله بسته است، وفا کند، به او بشارت دهید که تجارتی [با ارزش] در مقابل او (الله تعالی) انجام داده است و این کامیابی بزرگ می‌باشد، همچنین به طور صحیح از پیامبر ﷺ آمده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^۱ (قسم به کسی جانم در دست اوست، دوست دارم تا در راه الله [تعالی] کشته شوم، سپس زنده شوم، سپس کشته شوم، سپس زنده شوم، سپس کشته شوم)، و عبارات آشکار دیگری وجود دارد که غلوکنندگان را نکوهش می‌نماید و آنها را زشت معرفی می‌کند و عمل آنها را

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۳۶ و ۲۷۹۷ و ۷۲۲۶؛ سنن نسائی ۳۰۹۸

مخالف جهاد نشان می‌دهد. همچنین ردی بر کوتاهی کنندگان از جهاد می‌باشد، همان کسانی که فضیلت و مشروعیت جهاد را انکار می‌کنند. این مطالبی که بیان شد، راه وسط را در این باره نشان می‌دهد.

۱۳- ولاء (دوستی) و براء (بیزاری)

اهل علم درباره‌ی ولاء و براء راه وسط را طی می‌کنند و بین دو گروه غلو کنند و کوتاهی کننده می‌باشند. غلو کنندگان در این باره در این زمینه‌ی درباره‌ی غیر مسلمانان تندروی می‌کنند و حقوق آنها را ضایع می‌گردانند، به بهانه‌ی آن که آنان دشمنان الله ﷻ می‌باشند. با آنها با نیکی صحبت نمی‌کنند و با آنان مدارا نمی‌نمایند و حتی که هر انسانی در برابر هر انسان دیگر دارد را درباره‌ی آنان رعایت نمی‌کنند. در مقابل آنان صبر نمی‌نمایند و با مدارا با آنها برخورد نمی‌کنند. آنان این سخن الله سبحانه و تعالی به موسی و هارون

علیها السلام وقتی که آنان را به سوی فرعون [که از بزرگترین طاغوت تاریخ می‌باشد] فرستاد را فراموش کرده‌اند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» [طه: ۴۴] (و با او به نرمی سخن بگویید!)، الله سبحانه و تعالی نیز درباره‌ی عموم مردم می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» [البقرة: ۸۳] (و با مردم به نیکی سخن بگویید!). این نرمی همان رفتار پیامبر ﷺ با بعضی از یهودیان بوده است و امروز نیز باید نحوه‌ی سخن گفتن پیامبر ﷺ در برابر آنها و مدارا نمودن وی با آنان را رعایت نمود. به زیارت همسایه‌ی یهودی خود رفت و او به دست وی ﷺ مسلمان شد، سپس وقتی که آن همسایه وفات نمود، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ بِي مِنَ النَّارِ» (شکر و ستایش بر الله است که توسط من او را از آتش جهنم نجات داد)، این چنین افراد تندروی،

سختگیری نموده و غیر مسلمانان را آزار می‌دهد، حتی غیر مسلمانانی که با آنها پیمان بسته شده است و یا از مسلمانان طلب امنیت نموده‌اند. آنان را آشفته می‌سازند و ناراحت می‌کنند و زندگی آنان را به خطر می‌اندازند و اسلام را با دهانه‌ی تفرنگ و غرّش گلوله به آنها عرضه می‌کنند.

در مقابل آنها در این مورد، عده‌ای از مردم کوتاهی می‌کنند و غیر مسلمانان را برای خود ولی بر می‌گزینند و آنها را دوست داشته و اعمال آنها را شگفت‌انگیز بر می‌شمرند و به آنها تعلق خاطر پیدا کرده و به آنها شباهت می‌یابند و با این سخن رسول ﷺ مخالفت می‌ورزند: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱ (کسی که به قومی تشابه یابد از آنها می‌باشد). همچنین الله تعالی می‌

^۱ - سنن ابوداود ۴۰۳۳ و شیخ البانی گفته است این حدیث حسن صحیح می‌باشد.

فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: قسمتی از آیه ی ۵۱] (و کسی که با آنها دوستی کند از آنها خواهد بود).^۱ به اعمال آنها راضی می‌باشند و با آنها می‌خورند و می‌آشامند و به زیارت آنها رفته و آنان را به زیارت خود دعوت می‌دهند. نکات برجسته‌ی آنان را بر می‌شمرند و به عجیب و غریب آنها ولع دارند. نیکی‌های آنان را نزد مردم پخش می‌کنند و به هیچ وجه اعمال و سخنان آنان را زشت نمی‌شمرند. تا آنجا که ایمان و کفر نزد آنها یک ارزش داشته و مؤمن و کافر نزد آنها یکسان می‌باشد. با آنان اختلاط می‌کنند و همراه آنها شراب می‌نوشند و در گناهان با آنان همراه می‌شوند. وقتی آنان به دین دشنام می‌دهند در مقابل آنها سکوت می‌نمایند. این چنین مسلمانی از

^۱ - البته در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۲۸ آمده است: مگر آن که به

نوعی از آنها تقیه نماید. (مترجم)

جنس همان کافران هستند و آنان امری بسیار فظیح را انجام می دهند و با منهج اهل علم و ایمان مخالفت شدیدی می نمایند.

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را طی می کنند و به عبارات شرعی در این باره درست عمل می کنند. به کسی که الله تعالی او را مورد بغض قرار داده باشد، بغض می ورزند و کسی را که الله تعالی دوست داشته باشد، دوست می دارند. کسی را که الله تعالی ولاء او را داشته باشد، ولاء او را می گیرند و کسی که الله تعالی از او بیزار باشد از او بیزار می شوند ولی با وجود این بیزاری در حق آنان کوتاهی نمی کنند، بلکه به نیکوترین شکل و سخنی نرم آنان را دعوت می دهند. همان گونه که الله سبحانه و تعالی به رسولش ﷺ می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: قسمتی

از آیه ی [۱۵۹] (و از روی رحمتی از جانب الله [تعالی] در مقابل آنها نرم شدی و اگر در رفتارت خشک و تندخو و نامهربان بودی، از اطراف تو پراکنده می-شدند)، همچنین الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴] (و همانا تو بر اخلاقی سترگ می باشی)، عبارات دیگری نیز وجود دارد که دلیلی بر این می باشد که شایسته است تا شخص مسلمان اهل مدارا و نرم خو بوده و نباید دین را مخدوش نشان دهد، حتی اگر به نزد دشمنان مسلمانان برای دعوت آنها به دین الله ﷻ بود.

همچنین اهل علم و ایمان در رفت و آمد شخصی و دوستی با آنها ذوب نشده و مبادی اسلام را برای رضایت آنها ترک نمی کنند. از عمل آنها شگفت زده نشده و آنان را بر مسلمانان مقدم نمی دارند و یاوری برای آنها نشده و به آنان در برابر مؤمنان کمک نمی-

کنند. همچنین از چیزهای دنیوی که نزد آنها می‌باشد شگفت زده نشده و فضیلت‌های آنها را نزد مردم پخش نمی‌کنند و آنچه را که انجام می‌دهند و مخالف اسلام می‌باشد را نیکو نمی‌دانند. این راه وسطی است که عبارات قرآن و سنت آنها را تأیید می‌کنند.

۱۴- علم

اهل علم و ایمان درباره‌ی علم آموختن نیز راه وسط را در بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان در پیش گرفته‌اند. کسی که در این باره غلو می‌کند، عمرش و شب و روزش را صرف کسب معرفت می‌نماید، تا آنجا که اوامر الله عز و جل را کنار می‌گذارد و عبادت واجب را ترک می‌کند به بهانه‌ی آن که علم کسب می‌کند و در پی حقیقت می‌باشد. تا آنجا که بعضی از علمای معاصر به مانند لائیک‌ها علم را بر ایمان مقدم می‌دارند و علم را بُنی قرار می‌دهند که به غیر از الله عز و جل پرستش می‌-

شود. همان طور که می‌گویند: زندگی‌شان و شب و روزشان را در طلب حقیقت، پرده برداشتن از اسرار و جستجوی معرفت می‌گذارند و این در حالی است که مسائل ایمان را رها می‌کنند و در این کار خود غرق می‌شوند. به مانند کاشفان و اختراع‌کنندگانی می‌شوند که به الله تعالی کفر می‌ورزند و به الحاد می‌گرایند و فقط توان خود را در کسب علم به کار می‌گیرند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ [الروم: ۷] (ظاهر زندگی دنیوی را می‌شناسند و آنها از آخرت غافل هستند) علم را بدون ایمان برای خود بر می‌گزینند و این در حالی است که الله تعالی در این سخن خود علم و ایمان را همراه هم ستایش می‌نماید: ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾ [الروم: ۵۶] (کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده است)، این چنین افرادی، راه و روش

آنها صحیح نبوده و قبول نمی‌شود. برای بشریت می‌-
شتابند در حالی که گناه کفر به الله ﷻ و روی گردانی
از دینش را به گردن دارند.

در مقابل آنها کوتاهی کنندگانی وجود دارند که علم را
انکار می‌کنند و در طلب معرفت نبوده و در جستجوی
حقیقت نمی‌باشند و به خودشان برای تحصیل علم
سختی نمی‌دهند. چه در علم آخرتی و چه در علم
دنیاوی. آنان به دلیل کوتاهی کردنشان و دچار جهل
شدن، نکوهش شده می‌باشند، هر چند اگر دارای
ثروت باشند و اموال زیادی را جمع نموده باشند، زیرا
جاهل جهل دارد و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر:
قسمتی از آیه ۹] (بگو: آیا کسانی که می‌دانند با
کسانی که نمی‌دانند، یکسان هستند؟)، آنان عمل
کسانی را که برای کسب علم و جستجوی حقیقت شب

بیداری می‌کشند را زشت می‌انگارند، زیرا در آنها شناختی از فضیلت علم وجود ندارد و انسان به آنچه جهل دارد دشمنی می‌ورزد.

اهل علم و ایمان در این‌باره راه وسط را می‌پیمایند و علم کسب می‌کنند، در حالی که در جستجوی ایمان نیز می‌باشند و علم را راهی به سوی الله سبحانه و تعالی می‌بینند، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» (کسی که برای بدست آوردن علم، راهی را پیماید، الله [تعالی] توسط آن راهی را به سوی بهشت برای او آسان می‌کند)، از عبارات قرآن و سنت، فضیلت را برای علمی می‌دانند که توسط آن به دنیا و آخرت شخص سود رسانده شوند. چنین افرادی

^۱ - صحیح مسلم ۷۰۲۸؛ سنن ابوداود ۳۶۴۳؛ سنن ترمذی ۲۶۴۶ و

۲۶۸۳ و ۲۹۴۵؛ سنن ابن ماجه ۲۲۳ و ۲۲۵.

علمای ربانی می‌باشند و در این باره به مقام بالایی رسیده و قله‌ی این امر می‌باشند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾ [آل عمران: قسمتی از آیه‌ی ۱۸] (الله و ملائک و صاحبان علم شهادت می‌دهند که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی بر حقی جز او (الله تعالی) وجود ندارد). الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: قسمتی از آیه‌ی ۱۱] (الله [متعالم] افرادی از شما را که ایمان آورده‌اند بالا می‌برد و برای کسانی که علم به آنها داده شده است، درجات [بالایی] وجود دارد). اسلام بدست آوردن علوم دنیوی را که مخالفتی با دین ندارند، مثل پزشکی و مهندسی و عمران و آبادی و جستجوی خیرهای آن و خارج کردن گنجهای آن را واجب نموده است. تمامی این موارد موافق با آن

چیزی است که الله تعالی بر فرستاده‌اش ﷺ نازل فرموده است. همان گونه که علی ﷺ گفته است: «ارزش هر شخصی به اندازه‌ی نیکی‌های وی می‌باشد». آنان کسانی هستند که در مورد علم برای خود نیکی جمع کرده‌اند، زیرا آنان علم و ایمان را در کنار هم یکجا جمع نموده‌اند، همان گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنْ الْهُدَى وَالْعِلْمِ...»^۱ (مثال آنچه که الله [متعال] مرا در هدایت و علم، برای آن مبعوث نموده است [به مانند] ...)، هدایت همان عمل صالح است [که توسط زبان و قلب و جوارح صورت می‌گیرد] و علم همان علمی است که منفعت برساند. عمل نمودن بدون صالح بودن آن عمل، گمراهی است و علم بدون عمل غضب می‌باشد. گمراهی راه مسیحیان است چون آنها بدون علم عمل می‌کنند و مورد غضب واقع

^۱ - صحیح بخاری (بخاری)، ۷۹؛ صحیح مسلم ۶۰۹۳.

شدن حالت یهودیان است، زیرا آنها می‌دانند و عمل نمی‌کنند. الله تعالی ما را از آنان و عملشان نجات دهد! و امر شده‌ایم که از داشتن اعمالی مثل آنها [به الله متعال] پناه ببریم. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ [الفاتحة: قسمتی از آیه‌ی ۷] (غیر از غضب شدگان و نه گمراهان). آنان همان یهودیان و مسیحیان می‌باشند.

۱۵- دعوت

اهل علم و ایمان درباره‌ی دعوت حد وسط بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان می‌باشند. بین کسانی که درباره‌ی دعوت غلو می‌کنند و تمام وقت خود را بر دعوت قرار می‌دهند تا آنجا که بعضی از واجبات را ترک می‌کنند و برای آن، خانواده‌ی خود و تربیت فرزندان‌شان را کنار می‌گذارند. از خانه بیرون می‌روند به بهانه‌ی آن که به سوی الله ﷻ دعوت می‌دهند.

مشغول دعوت بیگانه شده و نزدیکان خود را فراموش می‌کنند. دعوت دادن آنها را از انجام نوافل و عبودیتی باز می‌دارند که توسط آن انسان به ترس از الله تعالی، تقوا، مراقبه و محاسبه‌ی نفس می‌رسد. در جلسات، خیمه‌ها، مراکز تابستانی و مراکز دعوت شروع به رساندن امور مباح می‌نماید و این برای آن است که نفس او از این کار لذت می‌برد و آن را به بهانه‌ی دعوت به سوی الله ﷻ انجام می‌دهند تا آن که نفسشان را در مقابل ملامت، آرام گردانند. در بین آنها کسانی وجود دارند که همسر خود را فراموش می‌کنند و خانواده‌ی او روزها و شبها در انتظار وی می‌مانند و آنان سرگشته به دنبال کار خود هستند و بهانه‌ی آنان این است که دین الله تعالی را بر روی زمین نشر می‌دهند. چنین شخصی دین ما را نشر نداده و حق آن را بجا نیاورده است و فقط از او برای سختی که

درباره‌ی دعوت می‌کشد، تشکر می‌شود و این در حالی است که زمان خود را از دست داده و بعضی از واجبات را ترک می‌کند. چنین شخصی بدون شک برای کوتاهی‌اش نکوهش شده و مورد مذمت واقع می‌شود.

اما کوتاهی‌کنندگان در این‌باره کسانی هستند که دعوت را ترک می‌کنند، حتی اگر از اهل علم باشند. به موعظه نمودن، تدریس، علم، جوانان، تعلیم، امر به نیکی و نهی از بدی، خطبه گفتن و تألیف مشغول نمی‌شوند و فقط علم را آموخته و در سینه‌ی خود نگه می‌دارند و آنچه از علم و حکمت نزد آنان است را پنهان می‌دارند. در خانه نشسته و منزوی می‌شوند و فقط به خودشان مشغول می‌گردند و این در حالی است که آنان توان تبلیغ و تعلیم دارند. کاملاً مشغول امور دنیا شده و به خانه، مزرعه و کالای خود سرگرم

می‌شوند. این چنین شخصی ملامت شده و نکوهش شده می‌باشد و پروردگارش در این باره از او سوال خواهد نمود.

اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را در پیش می‌گیرند و هم مشغول به علم می‌شوند و هم مشغول به دعوت و حقی هر چیزی را ادا می‌کنند، حق تعلیم، حق خانواده، حق علم اندوزی و حق تحقیق و تألیف. در این کارها بهترین مردم می‌باشند، همان گونه که پیامبر ﷺ و اصحابش ﷺ این گونه بوده‌اند. پیامبر ﷺ گاهی همراه خانواده‌اش بود و با آنها مزاح می‌نمود و بازی می‌کرد و گاهی بر روی منبر خطبه می‌گفت و گاهی در میدان جنگ جهاد می‌نمود و گاهی امر و نهی می‌نمود و گاهی [برای یاد مرگ] به دیدار قبور می‌رفت و گاهی در مجالس شادی و عروسی حاضر می‌شد؛ پدر و مادرم فدایش شوند، صلی الله علیه

وسلم. او شخصی معصوم و کامل بود که پروردگارش او را هدایت نموده بود. از الله تعالی درخواست می‌نمایم که ما را به راهش هدایت نماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱] (همانا برای شما در رسول الله الگویی نیکو قرار دادیم برای کسی که به الله [تعالی] و آخرت امید دارد و الله [متعالم] را بسیار یاد می‌کند).

۱۶- شجاعت

اهل علم و ایمان درباره‌ی شجاعت بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان راه وسط را طی می‌کنند. غلو کنندگان کسانی هستند که درباره‌ی شجاعت، بی‌باکی بیش از حد به خرج می‌دهند و دست به کارهایی می‌زنند که دست زدن به آن کارها، نیکو و مستحب نمی‌باشد و باعث می‌شوند که هم خودشان هلاک

شوند و هم دیگران هلاک گردند. در بین آنها کسی را می‌یابیم که کسب اسباب نمی‌کند. بر اموری خشمگین می‌شوند که خشمگین شدن بر آنها واجب نمی‌باشد، و این برای آن است که آنها داری نفسی عصبی هستند. آنان نکوهش شده می‌باشند، زیرا با منهج حق و میانه‌روی که الله ﷻ آن را برای ادیان، اعمال، اخلاق و آداب نازل فرموده است، مخالفت می‌ورزند.

مردمی دیگر از روی ترس کوتاهی می‌کنند و حقی را نگرفته و حقی را نمی‌دهند و اگر از محارم الله تعالی پرده برداشته شود، خشمگین نمی‌شوند و برای دین، ناموس و مالشان غیرت نشان نداده و از کسی حمایت نمی‌کنند و کسی از آنها حمایت نمی‌نماید و آنان ترسویانی بزدل هستند. قلبهای آنها پرواز می‌کند و دل‌های آنها به مانند هوا می‌باشد. آنان اهل ترس و گریز هستند و خیری در آنها وجود ندارد. ولی اهل

علم و ایمان شجاع بوده و حق الله تعالی را ادا می‌کنند و حق خود را می‌گیرند و به مظلومیت راضی نمی‌شوند: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا﴾ [الشوری: ۴۰] (و مجازات بدی، بدیی است به مانند آن). آنان اگر به دین الله ﷻ بی‌احترامی شود یا به کرامت آنها توهین شود یا شرف آنها زیر سوال رود، خشمگین می‌شوند. اینچنین افرادی در این باره راه اعتدال را بر می‌گزینند.

۱۷- بخشش

اهل علم و ایمان راه وسط را درباره‌ی بخشش و کرم بین دو گروه غلو کننده و کوتاهی کننده در پیش گرفته‌اند. بین غلو کنندگانی که اسراف نموده و مالشان را تلف می‌کنند و آنچه دارند را از روی ریا و خودنمایی انفاق می‌کنند و بیشتر خرج کردن آنها برای چیزهای است که دوست می‌دارند و همچنین برای لذت‌ها، شهوات و طمعهای نفسانی است. هر وقت

نفس آنها، آنان را به چیزی فرا می‌خواند، آن را گرفته و با قیمت بالا از آن استفاده می‌کنند و این برای پاسخ دادن به نفسی است که به بدی بسیار امر می‌نماید و این در حالی است که آنان حقوق را ادا ننموده و مال را در جای باطل به هدر می‌دهند و این جز با ضایع کردن عدالت صورت نمی‌گیرد.

در مقابل آنها گروهی وجود دارند که در عطا کردن آنچه الله عز و جل به آنها داده است، کوتاهی می‌کنند. برای خودشان و دیگران مالی که نزد خود دارند را حرام می‌کنند و تبدیل به خزانه‌داری برای مال و بندهای برای ثروت می‌شوند و از آن مال نه برای دنیا و نه برای آخرت استفاده نمی‌کنند. مذمت شده و نکوهش شده زندگی می‌کنند، خیری در آنها نبوده و یادی نیکی از آنها نمی‌شود و چیزی از آنها قبول نمی‌گردد، قلبها آنان را لعنت کرده و زبانها به آنها دشنام می‌دهند و

جانها از آنان تنفر می‌یابند. [در دنیا به مانند فقیران زندگی می‌کنند و در آخرت به مانند ثروتمندان مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند].

اهل علم و ایمان راه وسط را می‌پیمایند. آنان کریم بوده و مال را در حقش و در جای واجب خرج می‌کنند. آن را به مسکین و فقیر می‌دهند و مهمان را گرمی داشته و با نزدیکان رفت و آمد خانوادگی دارند و از مال حلال و مباح بهره‌مند می‌شوند و حق هر صاحب حقی را بر اساس میانه‌روی، وسطیت و اعتدال ادا می‌کنند و این همان راه و روشی الله سبحانه و تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ [الفرقان: ۶۷] (و کسانی که وقتی انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌نمایند و کوتاهی نیز نمی‌کنند و در راه درستی بین آنها هستند)، همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ

يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ
مُلُومًا مَّحْسُورًا ﴿[الإسراء: ۲۹] (و دستت را بسته بر
روی گردنت قرار نده [و انفاق کن] و آن را به طور
کامل باز ندار [و در انفاقت میانه رو باش] که در غیر
این صورت ملامت شده و افسوس خوردنده خواهی
بود).

۱۸- اخلاق

اهل علم و ایمان درباره‌ی اخلاق نیکو نیز راه وسط
بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان را می‌پیمایند. غلو
کنندگانی که بسیار می‌خندند و بسیار مزاح می‌نمایند و
مشغول امور بیهوده و لهو می‌گردند. با هر کسی
خندیده و با هر بشری مزاح می‌کنند و دوست دارند
همه‌ی گروه‌های مردم را از برای خود نگه دارند. هیچ
چیز جلودار اخلاق آنها نیست، نه مسجد و نه خیابان
و نه بازار و نه مجالس. آنان به مانند دلکها، بازیگران

تلوزیون و فکاهیبون می‌باشند. برای آنها وقار، ارزش و هیبتی وجود ندارد. قهقه‌های خنده‌ی آنها بلند است، بذله‌گویی آنها زیاد است، اشتباهات آنها بسیار می‌باشد و شوخی آنها نسبت و تناسبی با کوشش آنها ندارد و شوخی، لهو و بیهودگی آنان را از پیمودن راه خیر و صلاح باز می‌دارد.

در مقابل آنها کوتاهی‌کنندگانی می‌باشند که اخمو و عبوس می‌باشند. تبسمی در زندگی آنان وجود ندارد و در روحشان سبکی ندارند و ظرافتی در آنها موجود نمی‌باشد و رقت قلبی در سرشت آنها نمی‌باشد. هیچ‌انسی با نزدیکان ندارند و هیچ‌راحتیی در مجالس آنها وجود ندارد. صورت آنها عبوس است و چهره‌های آنها ترش‌رو است. امیدی در دیگران ایجاد نمی‌کنند و سیمای آنها به خیر بشارت نمی‌دهد و کسانی که به

آنها نزدیک می‌شوند در آنها شادی و سُروری نمی‌یابند.

ولی اهل علم و ایمان در این باره راه وسط را می‌بیمانید و بدون آن که قهقهه بزنند، لبخند بر چهره دارند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ»^۱ (تبسم تو در صورت برادرت صدقه محسوب می‌شود). ولی در این کار زیاده روی نکرده و زیاد [نمی‌خندند] زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «فَإِنْ كَثُرَ الضَّحِكُ تَمِيَّتُ الْقُلُوبُ»^۲ (پس همانا زیاد خواندیدن باعث مُردن قلب می‌شود)، [دقت شود که در حدیث

^۱ - ادب المفرد ۸۹۱ و شیخ آلبنی گفته است این حدیث صحیح می‌باشد؛ صحیح ابن حبان ۴۷۴ و ۵۲۹ و شیخ شعیب الارنووط این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - سنن ترمذی ۲۳۰۵؛ سنن ابن ماجه ۴۲۱۷ و شیخ آلبنی سند حدیث ابن ماجه را صحیح دانسته است.

قبلی تبسم آمد، ولی در این حدیث از خندیدن سخن به میان آمده است]. شوخی کردن آنها به اندازه است و در شوخی کردن دروغ نمی‌گویند و امری از شعائر دین و صالحان را مسخره نمی‌کنند [زیرا شوخی گرفتن از الله تعالی و آیات قرآن و پیامبر ﷺ طبق آیه‌ی ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی التوبه کفر می‌باشد]. همچنین شوخی و مزاح آنها به ناموس مؤمنان آزاری نمی‌رساند. بلکه شوخی آنها فقط لطیف، باشرافت و کوتاه می‌باشد. همچنین دارای جانمایی ظریف، آسانگیر، نرم‌خو و گوارا می‌باشند. ولی در مسائل جدی شروع کننده و پرتو می‌باشند و یاد می‌گیرند و عمل می‌نمایند، در نتیجه مردم از آنها سالم می‌مانند و آنها نیز از خودشان و دیگران در سلامت به سر می‌برند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ

وَيَدِرِهِ وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»^۱
(مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم بمانند و مؤمن کسی است که خونها و مالهای مردم از او امنیت یابد)، بقیه‌ی بابهای اخلاق را نیز به همین ترتیب قیاس نمایید و در تمامی موارد می‌یابی که اهل ایمان - که همان بندگان الله تعالی و برگزیدگان وی در بین مخلوقات می‌باشند - راه وسطی را بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان می‌پیماند. چه درباره‌ی مسائل ایمانی باشد و یا مسائل اخلاقی و یا آداب یا سلوک و یا مسائل اجتماعی گوناگون. آنان برپا دارنده‌ی ترازویی هستند که الله سبحانه و تعالی آن را بر پیامبرانش علیهم السلام نازل فرموده است.

^۱ - قسمت اول حدیث در کتب بسیاری آمده است ولی کل حدیث: سنن ترمذی ۲۶۲۷ و شیخ آلبنانی آن را حسن صحیح دانسته است.